

الزامات اقتصادی پیمان بین‌المللی کپی رایت

آقای جعفر همائی

مدیر نشر نی

به عنوان مروری بر پیشینه تاریخی بحث، سختم را با تشکر از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به خاطر جدیت در مطالعه و زمینه‌سازی پیوستن ایران به سازمان جهانی تجارت و پیمان‌های تبعی آن شروع می‌کنم. شاید بتوان عمده‌ترین مانع توسعه اقتصادی ایران را ابهام سنت‌ها، قوانین و عرف جامعه ایرانی در خصوص مالکیت دانست؛ در حالی که فقه اسلامی، به جد، مالکیت را به رسمیت می‌شناسد. از دوره صفویان، زمانی که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته امروز خیز اقتصادی خود را آغاز می‌کردند، لغو مالکیت فردی و مصادره دائمی اموال تاجران و صنعتگران رونق یافت و در دوره بعدی سنت حاکمان شد. رضاشاه، با وقاحت تمام، املاک زراعی و مراتع وسیعی را با زور تصاحب کرد و برای آن‌ها سند رسمی صادر نمود.

شفافیت، رسمیت، خدشه‌ناپذیری و احترام به حق مالکیت مادی و معنوی، از زمین گرفته تا ابزار تولید و آثار فرهنگی و هنری، زمینه اصلی توسعه اقتصادی است. امیدوارم سازمان ثبت اسناد دامنه فعالیت خود را

در رسمیت دادن به حق مالکیت در داخل کشور نیز پی بگیرد و عمق بخشد. اما در چنین پیش‌زمینه تاریخی، دانشمندان، دبیران، کاتبان، هنرمندان - از شاعر و نقاش و نوازنده و خواننده و آنان که با حرکات موزون و آهنگین خود از زن و مرد شاهان و درباریان را طرب می‌بخشیده‌اند - و دلقکان نیز، اغلب از اقران دربار بوده‌اند و اگر محبوب بودند، بسی بیش از حق خویش دریافت می‌کردند و چنان‌که مغضوب می‌شدند، شاید جان خویش را نیز صاحب نبودند.

آن گروه از علمای دینی که بیشتر با مردم سروکار داشته‌اند و علم را برای خدمت به دین و پروردگار خویش می‌آموختند و آموزش می‌دادند، هیچ‌گاه به حقوق مادی آثار خویش اعتنایی نداشته‌اند و همواره یا به دریافت شهریه ناچیز بسنده کرده‌اند و یا خود فعالیت اقتصادی معمولی را برای ارتزاق پی می‌گرفتند.

ما پیامدهای این سنت عدم شفافیت و نیز بی‌اعتنایی به حقوق مادی را کمابیش در رفتار اقتصادی و اجتماعی صاحبان حقوق و متقاضیان آن مشاهده می‌کنیم.

اکنون به کمک آمار و ارقام استخراج شده از «کارنامه نشر» سال ۱۳۷۹ شمسی (۲۰۰۰ میلادی) که توسط خانه کتاب ایران، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، منتشر شده است و تحلیل این ارقام، تصویری از وضعیت تجارت کتاب در ایران و زیرساخت‌های موجود صنعت نشر و نیز سنت‌ها و رفتارهای اقتصادی دولت و ناشران ایران ارائه می‌کنم.

از حدود ۴۰۰۰ پروانه نشر صادر شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۲۴۶۷ ناشر، حداقل یک عنوان کتاب در سال ۱۳۷۹ شمسی (۲۰۰۰ میلادی) منتشر کرده‌اند و بقیه هیچ کتابی راهی بازار نکرده‌اند. حدود ۱۴۰۰ مؤسسه از ۱ تا ۴ کتاب و ۸۱۸ مؤسسه از ۵ تا ۲۰ کتاب منتشر کرده‌اند. این تعداد ناشران، با دارا بودن ۹۰/۱ درصد از کل تعداد

ناشران فعال، ۴۵ درصد کل عناوین تولید شده و ۴۲ درصد مبلغ ریالی تولید را بر عهده داشته‌اند.

بنده این بخش صنعت نشر را با ۹۰ درصد تعداد و ۴۵ درصد تولید، بخش غیر حرفه‌ای نشر کشور می‌نامم که به نشر به عنوان شغل دوم نگاه می‌کند و در تمام مراحل تولید فرهنگی و تولید صنعتی و فروش، رفتاری غیر حرفه‌ای دارد و، در عمل، چوب لای چرخ بازار ناشران حرفه‌ای می‌گذارد. این بخش، در فعالیت صنعتی، ضد تشکّل عمل می‌کند و رو به سوی دولت با جهت‌گیری استفاده از یارانه (سوسید) دارد.

بخش حرفه‌ای صنعت نشر را در سه گروه کوچک و متوسط و بزرگ، با تولید سالانه ۲۱ تا ۵۰ عنوان، ۵۱ تا ۱۰۰ عنوان و بیشتر از ۱۰۱ عنوان که نهایتاً به ۴۰۰ عنوان در سال می‌رسد، طبقه‌بندی کرده‌ام. این سه گروه، به ترتیب، با دارا بودن ۲۳ و ۱۱/۲ و ۲۰/۸ درصد، ۲۱/۴ و ۱۴ و ۲۲/۶ درصد کل تولید کتاب را به عهده داشته‌اند و در مجموع با تشکیل ۱۰ درصد کل ناشران فعال، ۵۸ درصد کل تولید کتاب را انجام داده‌اند.

با تولید حدود ۲۳۳۰۰ عنوان کتاب در سال ۷۹ و متوسط ۲۲۰ صفحه و تیراژ متوسط ۵۰۵۰ نسخه، قیمت متوسط ۱۲۰۰ تومان (معادل ۱/۵ دلار برای هر کتاب)، تولید ناخالص کل صنعت نشر در این سال حدود ۱۸۰ میلیون دلار به قیمت پشت جلد و ۱۱۵ میلیون دلار به قیمت عمده‌فروشی است. (مقایسه شود با تجارت ۱۷ میلیارد مارکی سال ۱۹۹۶ کتاب در آلمان). کتاب‌های ترجمه شده از زبان‌های خارجی (۱۸ درصد کل) به ۴۲۰۰ عنوان می‌رسد که با احتساب موارد تکراری در ترجمه باید در تعداد واقعی آن تردید جدی رواداشت.

بازار کتاب ایران در حدود ۴۰۰۰ ناشر فعال و غیرفعال، حدود ۱۰۰۰ کتابفروشی فعال و غیرفعال و ۱۰۰ مؤسسه توزیع (کمتر از ۳۰ بنگاه بزرگ و متوسط و بقیه اشخاص حقیقی بدون امکانات لازم) دارد. در سال

یادشده، در حالی که برای کل تولید کتاب ۳۶,۶۰۰ تن (حدود ۴۰,۰۰۰ تن) کاغذ کافی بوده است، بیش از ۸۰,۰۰۰ تن کاغذ با قیمت یارانه‌ای به تولید کتاب تخصیص یافته است. این ارقام در سال ۱۳۸۰ با افزایش تعداد عناوین منتشر شده از ۲۳,۳۰۰ به ۳۳,۰۰۰ عنوان، تصویر ارائه شده از بازار ۱۳۷۹ را مؤکداً نامتوازن‌تر از پیش می‌نماید. عرضه اضافی و غیرحرفه‌ای کتاب در سال ۱۳۸۰ تقاضای مؤثر بازار را برای تیراژ حداقل ۲۰۰۰ نسخه به حداکثر ۲۰۰ تا ۳۰۰ نسخه تقلیل داد که بسیاری از ناشران غیرحرفه‌ای و حرفه‌ای را در معرض ورشکستگی قرار داده است. این در حالی است که همه ناشران دولتی، سال‌های سال است که ورشکسته‌اند اما، به ضرب استفاده از یارانه و انحصارات و امتیازات و به هزینه ملت، دایر به نظر می‌رسند.

کاربردهای تبلیغاتی - سیاسی آمارهای فزاینده تولید کتاب و پرداخت کمک‌های گوناگون مستقیم و کاغذ و مواد اولیه و واردات کتاب و برپایی نمایشگاه‌ها و ... صنعت نشر کشور را دچار رشدی ناموزون و سطحی کرده است. تعداد ۲۴۶۰ مؤسسه نشر، با متوسط گردش مالی سرانه ۴۷۰۰ دلار در سال، روی دست سیاست‌گذارانی است که از مفهوم توسعه فقط به رشد توجه داشته‌اند. با قیمت متوسط ۱/۲ دلار برای کتاب و قیمت حداکثر ۱۰ دلار برای گرانبهاترین کتاب‌های علمی و مرجع، هنوز مردم ما از گرانی کتاب می‌گویند. در عین آن‌که بودجه‌های سنگینی صرف پرداخت کمک به صنعت نشر می‌شود، کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های دانشگاه‌ها و مدارس به درستی تجهیز نمی‌شوند و مراجعه به کتابخانه‌های عمومی و تخصصی برای محققان و دانشجویان نیز صرفه ندارد (کتابداران از خلوتی کتابخانه‌ها گلایه دارند) چون کتاب به قدر کافی ارزان است.

کتاب‌چندان با قیمت جهانی فاصله دارد که حاشیه سود مؤسسات حرفه‌ای و پرکار نشر با بنگاه‌های بسیار کوچک سایر مشاغل قابل مقایسه

نیست. در این بازار آشفته، حقوق به‌دست آمده از تألیف و ترجمه چنان است که بسیاری از تألیفات، مونتاژهایی از ترجمه متون مختلف است (سرقت ادبی) و، بر خلاف همه جای دنیا، مترجمان از حقوقی متنظر با پدید آورندگان برخوردارند (حق ترجمه‌ای حدود ۱۵ درصد قیمت پشت جلد در تمامی چاپ‌ها و درج نام بر روی جلد و...). این سنت در بازار نشر ایران، قبل از دهه ۵۰ وجود نداشته است.



بنا بر آنچه ترسیم شد، در راستای منافع ملی، پیوستن به یکی از کنوانسیون‌های بین‌المللی حق مؤلف، نه تنها خطری اقتصادی بز خطرات موجود نمی‌افزاید، بلکه چه بسا الزامات آن، منافع و برکاتی هم در توازن و عقلانی شدن توسعه نشر کشور داشته باشد.

اما اگر بخواهیم، به سلامت و با حفظ منافع ملی، به حقوق دیگران احترام بگذاریم و پیمانی را پایبند شویم، لازم است مقدمات زیر را فراهم آوریم:

۱) حذف یارانه از کاغذ و مواد اولیه به تولید کننده، توزیع کننده و مصرف کننده. در این خصوص، دولت می‌تواند، در قبال نیازهای دانش‌آموزان و دانشجویان و عموم مردم به کتاب، بودجه خود را صرف تجهیز و روزآمد کردن کتابخانه‌های تخصصی و مراکز علمی و آموزشی و دانشگاهی و کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های محلی کند.

در صورت حذف یارانه، قیمت کتاب، به سرعت، به قیمتی متعادل با سایر کالاهای موجود در بازار خواهد رسید و توان پرداخت هزینه کپی‌رایت از سوی ناشر تأمین خواهد شد.

۲) اصلاح و روزآمد کردن قانون کپی‌رایت داخلی. قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب سال ۱۳۴۸، جوابگوی نیازهای فعلی صنعت نشر نیست. اگر از این قانون حداقلی تاکنون به ندرت استفاده شده است، بیشتر به دلیل نبود حجم سود کافی در

تجارت کتاب از طرفی و نارسایی‌هایی دستگاه قضایی و با دآورده بودن حجم بسیاری از حقوق معنوی به دلیل عدم عضویت کشور در معاهدات بین‌المللی بوده است.

۳) لغو انحصارات دولتی در تولید کتاب درسی دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی، و نیز واردات کتاب و توزیع کتاب توسط بخش‌های دولتی با ارز ارزان و بخشنامه‌های ویژه و...

وجود امتیازات ویژه، شرایط رقابت رابه‌نفع مدیران ناکارآمد برهم می‌زند و چنان‌چه انتفاع به عدم صلاحیت تعلق گیرد، فساد ریشه می‌دواند و در بر همان پاشنه می‌چرخد که بود.

۴) اصلاح مقررات گمرکی و بانکی در جهت تسهیل روابط تجاری و صادرات و واردات کتاب و انجام خدمات تولید کتاب برای ناشران خارجی و بالعکس.

۵) حذف تصدّی‌گری دولتی در کلیه امور صنفی که قانوناً و عرفاً باید توسط نهادهای صنفی صورت گیرد، مانند برپایی نمایشگاه‌های کتاب، ایجاد اتاق‌های داوری، ایجاد آژانس‌های ادبی و...

۶) حذف سانسور و بسط امنیت شغلی و حرفه‌ای برای ادامه حیات مؤسسات ریشه‌دار فرهنگی، با حفظ مسؤولیت‌های فردی و رسیدگی قضایی به خطاهای هر شخصی که بر خلاف قوانین و حقوق دیگران عمل کرده است.

اما آنچه، با توجه به روند گذشته، مرا نگران آینده می‌کند این است که، بدون توجه به الزامات ورود به بازار جهانی و امضای پیمان‌های آن، که اهمّ آن فراهم ساختن شرایط بازار آزاد و زمینه رقابت برابر برای مؤسسات خصوصی و دولتی است، باز دولت به کمک ناشران بیاید و نهاد دولتی دیگری بر نهادهای موجود بیفزاید تا به خرید و واگذاری کپی‌رایت پردازد!